

چکیده

شخصیتهای علمی و فرهنگی اگر جوانب مختلف زندگی شان مورد تحقیق و ارزیابی قرار نگیرد از یکطرف نسل جوان و معاصر کشور از میراث فرهنگی کشور خویش غافل و بی خبر مانده و از طرف دیگر در شناخت چهره حقیقی و واقعی آنها اشتباهات و نادرستیها به میان آمده قضاوت روی هوا و هوس و جهل صورت میگیرد چه خوب است که جوانان کشور آگاهی درست و واقعی و تحقیق شده را دریافت ، و معلومات و قضاوتهای خویش را روی معیارهای علمی و منطقی در مورد تاریخ مردان وطن خویش داشته باشند.

و چون اکثر جوانان از بعد مهارت امام در حدیث آگاهی ندارند و بیشتر مردم امام را تنها به حیث یک فقیه می شناسند بنابراین تصمیم گرفتم که راجع به موضوع جایگاه امام ابوحنیفه در حدیث مقاله را به نگارش بگیرم و به دست نشر بسپارم تا باشد در نشر علم و پخش حقایق تاریخی و معرفی شخصیتهای علمی و تاریخی میهن عزیزمان سهمی شوم اینک به یاری و نصرت الله متعال به نگارش این مقاله پرداخته و معلومات و اندوخته هایم در پیرامون این امام را با استفاده از مراجع و مأخذ مهم به خوانندگان خویش تقدیم میدارم.

معلومات مقاله

تاریخ نشر: 1392/05/24

شماره مقاله در ژورنال: 01

تعداد صفحات: 11

شماره نوبتی مجله: 5 و 6

کلید واژه ها

امام ابو حنیفه ، علم حدیث ،
مسانید ، جرح و تعدیل ، راویان
ثقه

معلومات مجله:

مجله علمی پوهنتون سلام، نشرات خویش را از سال 1390 هـ.ش آغاز نموده و دست آورد های زیادی در این زمینه دارد، در ادامه سلسله فعالیت های خویش به تاریخ 1401/03/22 اعتبار نامه خویش را به عنوان یکی از معتبرترین مجله از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور به دست آورد، آدرس: افغانستان، کابل، ناحیه چهارم، کلوله پشته، چهار راهی قلعه بست (گل سرخ)، پوهنتون سلام.
آدرس ارتباطی؛ وبسایت: <https://salam.edu.af/magazine> ، ایمیل: salamuk@salam.edu.af ، شماره های تماس: +93202230664 و +93788275275

مقدمه

الحمد لله والصلوة والسلام علی خیر خلق الله وعلی آله واصحابه ومن اهتدی بهداه وبعد، هرگاه بخواهیم جایگاه امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت رحمة الله علیه را در حدیث واضح سازیم این امر متقاضی آنست که جوانب مختلف موضوع را مورد بحث و بررسی قرار داده ابعاد آنرا کنجکاوی نماییم تا موضوع به صورت بهتر روشن شده و به نتیجه مستدل دست یابیم، لذا ناگزیریم که موضوع را تخصصی بحث نموده از حفظ امام ابوحنیفه و روایتش ، و از شروط ایشان در روایت حدیث ، و آیا اینکه اوشان از اهل جرح و تعدیل بوده ؟ و آیا کسی را جرح و تعدیل نموده است؟ و از مسانید ، روایات و احادیث که از او روایت شده تا چه اندازه جمع آوری و تدوین یافته ذکر بعمل آریم ، سپس آراء و نظریات دانشمندان حدیث و پیش گامان این فن را، راجع به حفظ ، علم، فقه، عقل، ورع و تقوای امام عرضه نماییم تا بصورت درست روشن شود که امام ابوحنیفه چه نقشی در حدیث داشته و چه مکانت و جایگاهی را در آن احراز کرده است ، و موضوع را طی چند عناوین مطرح بحث قرار میدهیم.

کلمه حافظ از مصطلحات علم حدیث است که به آن دسته از علمای حدیث که از صفات خاصی برخوردار باشند اطلاق میگردد تعبیر و تعریفهای مختلفی در مورد حافظ ارائه شده است سیوطی در کتاب تدریب الراوی گفته است: شیخ تقی الدین سبکی گفته که از جمال الدین مزنی راجع به تعریف حافظ پرسیدم، وی در پاسخ گفت: این امر به اهل هر زمان برمی گردد،¹ مفاد این قول آنست که مدار تعریف عرف هر زمان و هر منطقه بوده از یک عرف تا عرف دیگر تغییر میکند، و بدین سان ابوحنیفه در تعلیقی که بر کتاب "قواعد فی علوم الحدیث" تهانوی دارد میگوید: مدار تعریف در هر زمان به اهل و باشندگان آن زمان برمیگردد؛ محدث در زمان ما به کسی گفته میشود که سرورکار بیشتر به مطالعه کتابهای حدیث، درس و تدریس آنها داشته و از استادان و شیوخ حدیث اجازه حاصل نموده و به معانی حدیث از لحاظ روایت و درایت آگاهی داشته باشد، و حافظ کسی است که چون حدیث را بشنود میداند که مأخذ این حدیث کتابهای صحاح یا غیر آنها است و تا حدود یک هزار حدیث را با معنی حفظ دارد.

البته میدانیم که اصطلاحات حافظ، حاکم، حجت و امثال اینها از اصطلاحات متأخرین بوده از علمای سلف پیشین نقل نشده است.

امام ذهبی کتابی دارد بنام تذکره الحفاظ که بیوگرافی گروهی از صحابه و غیر صحابه را در آن آورده که از برخی آنها عشر- (یک دهم) آنچه که در تعریف حافظ دانشمندان متأخرین ذکر کرده اند - روایت نشده است.

امام ذهبی در کتابش امام ابوحنیفه را در طبقه پنجم از محدثین ذکر کرده و شرح حال او را در تذکره الحفاظ آورده است و درین طبقه ذهبی محدثین بزرگ امثال عبیدالله بن عمر، عقیل بن خالد، هشام دستوائی، ابن جریح، ابن ابی لیلی، اوزاعی، مسعر بن کدام و معمر بن راشد که از محدثین مشهور اند ذکر میکند.² که این خود دلالت بر آن دارد که امام ابوحنیفه در حدیث از جمله آن حافظانی است که هیچ انسان منصفی در حفظ و امامت شک و تردیدی ندارد. بنام امام ابوحنیفه حافظ و محدثی است که حفاظ حدیث بدان سان که از امام احمد، بخاری، ابن معین و ابن مدینی اخذ حدیث کرده اند از وی نیز تلقی نموده اند.

صاحب: الجواهر المصیئة به نقل از کتاب تعلیم می گوید: امام ابوحنیفه مذهب خویش را حدوداً از چهار هزار نفر گرفته است.³ این امر دلالت بر آن دارد که امام ابوحنیفه از استادان بیشماری، حدیث شنیده، حفظ نموده و روایت کرده است.

مکی ابن ابراهیم گفته است: امام ابوحنیفه دانشمند ترین روزگار خویش بود.⁴ مطلق ذکر یافتن دانشمند و عالم در آن روزگار مستلزم آنست که امام در حدیث و حفظ آن به پایه قرار دارد که میتوان او را حافظ نامید

ابویوسف گفته است: در تفسیر حدیث دانا تر از ابوحنیفه ندیده ام. تهانوی به نقل از "جامع بیان العلم" ذکر نموده که یزید بن هارون گفته است: من هزار کس را دریافتم و از اکثر آنان چیزی ننوشتم و در میان آنان فقیه و پرهیزگارتر و دانشمندتر از پنج کس ندیدم که اول آنها ابوحنیفه است.⁵

راجع به دانش و حفظ و ذکاوت امام بسا از علماء و شیوخ حدیث گواهی داده اند و مراد به علم در آن زمان علم قرآن و حدیث بود، اعلم الناس به کسی گفته میشود که سطح دانشش در قرآن و حدیث از دیگران بیشتر بود آنکه عالم حدیث باشد بی تردید حافظ حدیث است. مؤلف عقود الجمان میگوید: ابوحنیفه از بزرگان حفاظ حدیث و از ارکان ایشان بوده و هرگاه اعتنا و اهتمامش به حدیث زیاد نمی بود استنباط مسائل فقهی هیچگاه برایش مهیا نمیشد.⁶

بنابراین کسیکه بدین پندار است که ابوحنیفه اهتمام به حدیث نداشته و از حفاظ حدیث نبوده است یا حاسد و یا متساهل در قضاوت خویش میباشد.

بنبید چگونه کسیکه به حدیث اهتمام و اعتنا نداشته و از حفاظ حدیث نبوده باشد میتواند به این پیمان مسائلی را که از شما ربیرون است استنباط نماید؟

امام ابویوسف از شاگردانش میگوید: هیچ کسی را دانانتر به تفسیر حدیث و عالمتر به مواضع نکته های فقهی در آن از ابوحنیفه ندیده ام، وهم گفته است: در چیزی از مسائل با او مخالفت می نمودم سپس می اندیشیدم در نتیجه در آخر نظر او را نجات دهنده ترمی یافتم، و هرگاه میلان به حدیث می نمودم بینش او را نسبت به خود درباره حدیث صحیح بیشتر می یافتم و نیز گفته است، هرگاه امام ابوحنیفه قولی را مؤکد می ساخت آنگاه من بر مشایخ کوفه می گشتم که آیا برای تقویه قول او حدیث یا اثری را می یابم؟ گاهی دو یا سه حدیث را می یافتم و آنرا برایش می آوردم در برخی از آنها می گفت: این حدیث صحیح نیست و یا می گفت معروف نمی باشد، می گفتم: این حرف چرا در حالیکه با قول شما موافقه دارد؟ می گفت: من از علم اهل کوفه آگاهم.⁷

از اعمش روایت شده که ابوحنیفه نزد وی قرار داشت و از چند مسئله ای پرسیده شد به ابوحنیفه گفت درین مسائل چه می گویی؟ امام ابوحنیفه پاسخ داد اعمش گفت روی چه دلیلی می گویی؟ گفت: به اساس احادیثی که از تو روایت کرده ام و احادیث زیادی را با سندش ذکر کرد، اعمش گفت: همین بس است، آن احادیثی را که من برای تو در صد روز گفته ام در یک ساعت آنها را به من بازگو می داری، نمیدانستم که توبه این احادیث عمل مینماید؟ ای گروه فقهاء شما حیثیت داکتران را دارید و ما دوا فروشانیم و توای (ابوحنیفه) هر دو را گرفته ای. هیشمی پس از نقل این حکایت گفته است: «حفاظ از مسانید امام ابوحنیفه احادیث بیشماری تخریب نموده که بسیاری از آنها به سند متصل به ما رسیده و در مسانید استادان ما ذکر یافته و من به خاطر جلوگیری از اطاله حذف نموده ام.»⁸

¹ تدریب الراوی / جلال الدین سیوطی ص ۱۰ تحقیق دکتور احمد هاشم دارالکتب العلمیة بیروت سنة 1405هـ

² تذکره الحفاظ ۱۶۸/۱-۱۶۹ تألیف ابی عبد الله شمس الدین ذهبی - دار احیاء التراث العربی بیروت لبنان

³ الجواهر المصیئة فی طبقات الحنفیة ج 1 ص 2 تألیف عبد القادر القرشی - حیدر آباد الدکن 1332هـ

⁴ قواعد فی علوم الحدیث ص ۳۰۸ تألیف ظفر احمد عثمانی تحقیق عبد الفتاح ابوغده - مکتب مطبوعات الاسلامیة حلب الطبعة الخامسة سنة 1404هـ

⁵ قواعد فی علوم الحدیث ص ۳۰۹

⁶ عقود الجمان شمس الدین محمد بن یوسف الصالحی ص 152 حیدر آباد الدکن 1294هـ

⁷ الخیرات الحسان فی مناقب الامام الأعظم ابی حنیفة النعمان ص 61 تألیف ابن حجر الهیثمی - کراچی سنة الطبع 1401هـ

⁸ الخیرات الحسان ص ۶۱

و باید دانست که راجع به شرح حال امام ابوحنیفه حافظ شمس الدین محمد بن احمد بن عبدالهادی مقدسی حنبلی در کتابش "المختصر- فی طبقات علماء الحدیث" بحث تفصیلی نموده و از وی به خوبی یاد کرده و او راستوده است، و التزام مقدسی درین کتاب این است که در آن جازا حافظان حدیث یاد به عمل نمی آورد.¹ و بدین سان امام شمس الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر مشهور به ابن ناصرالدین در کتابش بدیعه البیان عن موت الأعیان و جمال الدین یوسف بن حسن بن احمد الصالحی الحنبلی مشهور به ابن المرید در کتابش طبقات الحفاظ و حافظ جلال الدین سیوطی در کتابش طبقات الحفاظ و علامه محمد بن رستم بن قباء الحارثی البدخشی در کتابش تراجم الحفاظ، که همه راجع به حافظان حدیث تحریر و تألیف یافته است شرح حال امام ابوحنیفه را به حیث یک حافظ حدیث ذکر کرده اند.² و علامه شمس الدین محمد بن یوسف الصالحی دمشقی الشافعی کتابی راجع به شرح حال امام نوشته و بابتی را در آن عنوان داده: «الباب الثالث والعشیرین فی بیان کثرة حدیثه و کونه من اعیان الحفاظ من المحدثین» یعنی باب 23 در بیان کثرت حدیث او، و اینکه از برجسته گان حفاظ است، و درین باب آورده و گفته است: باید دانست که امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی از کبار حفاظ حدیث است، و حافظ ابو عبدالله ذهبی در کتاب زیبایش؛ «طبقات الحفاظ..... از وی ذکر بعمل آورده است ذهبی درین کارش مصیب بوده و کارنیککی را انجام داده چرا اگر اهتمام امام به حدیث زیاد نمی بود استنباط مسائل فقه برایش میسر نبود چه او نخستین کسی است که از دلائل استنباط کرده است.³

و بدین گونه اسماعیل عجلونی در کتابش: عقدا الجوهر الثمین بیوگرافی تفصیلی امام ابوحنیفه را ذکر نموده و در آن واضح ساخته که امام ابوحنیفه از امامان حدیث و از اهل این علم است و بعد از اینکه طعن عیب جویان امام را رد کرده است گفته است: فهو رضی الله عنه حافظ حجة فقیه لم یکثر فی الروایة لما شدد فی شروط الروایة والعمل وشروط القبول⁴

امام ابوحنیفه رضی الله عنه حافظ، حجت و فقیه می باشد از آنجاییکه در شروط روایت، تحمل و شروط قبول تشدد دارد اکثر در روایت ننموده است. و از علما و دانشمندان معاصر وهبی سلیمان الخاوجی در کتابش حیاة الامام الاعظم ابوحنیفه به نقل از شیخ محمود حسن خان گفته است، احادیث امام ابوحنیفه را گروه های بیشماری از علما و حفاظ حدیث جمع آوری کرده اند که از آن جمله می توان دانشمندان ذیل را نام برد:

ابوبکر محمد بن ابراهیم الاصفهانی از علمای حنابله، حافظ، ثقة امام ابو عبدالله محمد بن احمد، هروی بغدادی، حافظ صدرالدین موسی بن زکریا مصری معروف به صفکی، حافظ نجم الدین احمد بن عمر زاهد مشهور، حافظ ابومحمد عبدالله بن محمد حارثی معروف به استاد، حافظ ابوالقاسم طلحة بن محمد بغدادی، حافظ حجت ابو الحسن محمد بن المظفر بن موسی بغدادی، حافظ مشهور ابونعیم، احمد بن عبدالله اصفهانی، شیخ حافظ محمد بن عبدالباقی انصاری، حافظ ابواحمد عبدالله جرجانی معروف به ابن عدی، حافظ حسن بن زیاد لؤلؤبی، حافظ عمر بن حسن اشستانی، حافظ عمر بن حسن کلاعی، قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری، امام محمد بن حسن شیبانی، شیخ حماد بن ابی حنیفة، حافظ ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن ابی العویم السعدی حافظ ابو عبدالله حسین بن محمد خسرو بلخی و دیگران.⁵

رویه مرفته امام ابوحنیفه امام و حافظ حدیث بوده که به حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم از لحاظ حفظ و فهم و فقه آن اهتمام زیاد داشته و به صحت آن المام و توجه خاص مبذول نموده و مذهب فقهی خویش را بر آن بنا نموده، مسائل و احکام را از احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم استخراج و استنباط نموده است و این بسنده است که شعبه بن حجاج با آنکه در حکم به رجال متشدد است راجع به امام می گوید: "کان والله حسن الفهم وجید الحفظ".⁶

به الله سوگند که (ابوحنیفه) از فهم خوب و حفظ بهتر برخوردار بود، و این تصریح واضح و شهادت راست به قوت حفظ ابوحنیفه است آنهایی که او را به ضعف حدیث تهمت می زنند مبهور و سرگشته می سازد، و این شهادت از امام دینداری متشدد در رجال حدیث که توأم با سوگند به الله به برتری حفظ ابی حنیفه صادر شده است با این شهادت، تضعیف حفظ امام ابوحنیفه که از تعصب و حقد نشأت کرده است درهم می افتد و ثابت میشود که او از کبار حفاظ حدیث بوده و از کسانی است که احادیثش را حفاظ میگیرند و در حفظ و روایتش اعتماد دارند.

دوم: شرط امام در قبول روایت حدیث

هر عالم و محدث در روایت حدیث، اخذ و تحمل آن شروطی دارد و آن عبارت از آن اصول و مبانی است که منهج و روش حدیثی خود را بر آن بنا نموده، خواه به آن اصول و شروط صراحت نموده باشد یا اینکه صراحتی از وی درین مورد نیامده باشد، بگونه مثال امام بخاری در روایت حدیث ملازمت زیاد شاگرد با استاد را شرط میدانند و مسلم تنها ثبوت ملاقات و دیدار شاگرد با استاد را کافی میدانند، و بدین سان سایر ائمه حدیث برای روایت شروطی دارند هر چند که صراحت نکرده باشند که حدیث را بدون این شروط قبول ندارند لیکن علما از مناهج و روش ایشان در روایت حدیث شروط آنان را استنباط می کنند، بدین اساس رساله های در شروط ائمه حدیث تألیف شده است مثل: "شروط الائمة الستة" که حافظ مقدسی تألیف نموده و "شروط الائمة الخمسة" که حازمی تألیف کرده است.⁷

همینگونه امام ابوحنیفه رحمه الله در روایت حدیث شروطی دارد که ما آنرا از منهج و اصول مذهب فقهی وی و از نحوه تعاملش با احادیث درک میکنیم ابوحنیفه در قبول اخبار و روایات تشدد میکرد، و شروطی سختی را در قبول احادیث می گذاشت، و این بدان خاطر که در عصر وی حرکت وضع و ساختن حدیث قوت و هر طرف انتشار یافته بود، عراق در آن روزگار مصدر حرکت های فکری و انقلابی در جهان اسلام بود، ازینرو بستر خوبی برای وضع و میدان وسیع و نرمی برای وضعین به حساب می

¹ تبیض الصحیفة بمناب الامام ابی حنیفة ص 24 تألیف جلال الدین السیوطی - کراچی سنة 1410هـ

² تبیض الصحیفة ص 24

³ عقود الجمان تألیف شمس الدین محمد بن یوسف الصالحی الشافعی ص 319 - حیدر آباد الدکن سنة 1294هـ

⁴ عقدا الجوهر الثمین تألیف اسماعیل بن محمد العجلونی - مصر سنة 1322هـ

⁵ زندگی امام ابوحنیفه ص 104-105 تألیف زمرک عابد پاکستان پشاور سال طبع 1363 ش

⁶ الخیرات الحسان ص 34

⁷ این دو رساله در یک مجله به چاپ رسیده و از طرف دارالکتب العلمیه (بیروت لبنان) نشر شده است.

رفت که این امر ابوحنیفه را واداشت تا در باب قبول حدیث احتیاط بیشتر و تثبیت زیادتر داشته باشد، بدین اساس امام جزاحادیت مشهور و منتشر در میان ثقات معتمد را نمی پذیرفت، و در باب احتیاط و تشدد از محدثان دیگر فراخ تر فکر میکرد روی این امر احادیثی را تضعیف می نمود که در نزد دیگران صحیح و مقبول بودند.¹ البته باید دانست که مراد از شروط درین بحث شروط متفق علیه میان علماء: چون اسلام، بلوغ، عدالت و امثال آنها نیست بلکه مراد از شروط: همان شروط امام است که در روایت حدیث و قبول اخبار اختصاص یافته است، و این روی اسباب خاصی بود که امام را به واداشت تادروایت حدیث و قبول اخبار چنین شروطی داشته باشد، و ازین اسباب فضای فکری روزگاری که امام در آن زندگی داشت، منهج و روشی خاصش در استدلال، اصول و مبانی که مذهبش را به آن بنا نموده، بوده می تواند.

امام ابوحنیفه در سال 80 هجری چشم به دنیا گشوده و در پایان قرن اول و اوائل قرن دوم به نضج و پختگی فکری رسید از اینرو وی در جیل متأخر تابعین به شمار می آید ازین لحاظ حق دارد که بنا بر نطاق زمانی و بر عرصه علم با نسل گذشته صراف ناقدی که خوب را از خراب تفکیک، اخبار و احادیث دخیل را از اصیل جدا می سازد درین زمینه صاحب قول و نظر باشد. و به همین پایه امام رأی خویش را در صحت وضع احادیث ابراز داشته و نظر خویش را در مورد تضعیف و توثیق اشخاص بکار برده است، و از شروطی که امام در جواز روایت شرط نموده آنست که: راوی، حدیثی را که روایت میکند از روزی که شنیده تا روزی که به کسی دیگری حکایت میکند در حفظ داشته باشد صاحب الطبقات السنیه و صاحب الخیرات الحسان این موضوع را ذکر کرده اند.²

و این سخت ترین شروط در باب روایت است و اندک راویانی شده می توانند که بدین صفت برابر باشند ازین سبب احادیث امام نسبت به دیگران کمتر روایت شده است، زیرا او بنا برین شرط، روایت، جز از آن کسیکه حدیث را حفظ داشته صحیح نمیدانسته است، و از ناحیه دیگر امام و اهتمام امام بیشتر در مورد احادیث احکام و احادیث که در آنها نکته های فقهی مضمّر میباشد - بوده است خطیف از اسرائیل بن یونس روایت میکند که گفته است: نعم الرجل النعمان ما كان أحفظه لكل حدیث فیه فقه، و أشد فحصة عنه وأعلم مافیة من الفقه،³ نعمان (ابوحنیفه) چه خوب مردی است هر حدیثی که در آن (نکات) فقهی است خوب حفظ دارد و از آن سخت تحقیق و کنجکاو می کند و فقه آنرا خوب میدانند.

ناگفته نماند که احادیث، نزد علمای مصطلح الحدیث از دیدگاه اینکه به ما رسیده است به دو قسم: متواتر و آحاد تقسیم می گردد، سپس آحاد به مشهور، عزیز و غریب منقسم است چون حدیث متواتر علم یقین را افاده میکند لذا نزد همه علماء، و نزد امام ابوحنیفه بدون تردید حجت بوده شرطی در قبول، و روایتش نیست و از امام هیچ حکایتی نشده که وی حدیث متواتر را رد و انکار کرده باشد.⁴ اما راجع به احادیث مشهور! آن احادیث که در طبقه اول و دوم راویان آنها آحاد بوده بعد انتشار یافته و گروهی روایت نموده که اتفاق شان بر دروغ گمان برده نمی شود این نوع حدیث نیز نزد جمهور و نزد امام ابوحنیفه مقبول بوده و حتی زیادت بر کتاب الله را بر آن درست می دانند.⁵

و اما راجع به قبول احادیث آحاد امام تشدد داشته و این تشدد از روی احتیاط در دین بوده بخاطر اینکه در زمان وی دروغ در حدیث و وضع در آن هر طرف و هر جای شیوع یافته بود لذا امام در قبول احادیث آحاد شروطی را دارد که ذیلا ذکر می گردد:

1- خبر آحاد با اصول و مبانی که نزد او بعد از استقراء موارد شرع فراهم آمده مخالفت نداشته باشد و هرگاه مخالف آید بخاطر عمل به دلیل قویتر خبر آحاد را ترک میکند و خبر را شاذ میدانند.

2- خبر واحد با ظاهر کتاب الله و عموم آن معارض واقع نشود و هرگاه معارض واقع گردد باز هم برای عمل به دلیل قوی خبر واحد را ترک نموده ظاهر کتاب الله را ترجیح میدهد اما اگر خبر واحد بیان مجمل یا نص برای حکم جدید و تازه بود به آن عمل می نماید و استدلالش در باب ظواهر و عمومات کتاب الله اینست که کتاب الله ثبوتش قطعی، ظواهر و عمومات آن قطعی الدلالة است، البته جمهور علماء درین مساله با امام مخالفت دارند و میگویند عمل به اخبار آحاد با آنچه که در کتاب الله است تعارض ندارد هرگاه خبر واحد به صحت رسید عمل به آن واجب است.

3- خبر واحد با سنت مشهور چه قولی باشد یا فعلی مخالف نباشد هرگاه خبر واحد با خبر مشهور مخالف آید درینصورت عمل به خبر واحد مقبول را درست نمی داند چه از نظر وی نفس معارضه خبر واحد با مشهور علت قاده در صحت حدیث است.

4- خبر واحد با خبر مانندش تعارض ننماید و در صورت تعارض یکی از آنها روی اسباب ترجیح، ترجیح داده می شود، باینکه یکی از دو صحابی فقیه تر از دیگر، یا اینکه یکی فقیه و دیگری غیر فقیه، یا اینکه یکی جوان و دیگری سالخورده باشد و این ترجیح بخاطر دوری از محل اشتباه و خطا صورت می گیرد.⁶

ابوزهره می گوید بنا برین اصل ابوحنیفه خبر آحاد را پذیرفته در قبول آن تردد ندارد ولی در قضیه ضبط راوی تشدد دارد و هنگام تعارض روایات، به اساس فقه راوی ترجیح می دهد، ازینرو حدیث راویان فقیه را بر حدیث غیرشان و حدیث راوی پایانتز از آن ترجیح می دهد.⁷

5- اینکه راوی برخلاف حدیثش عمل ننماید مانند حدیث ابوهیره در هفت بار شستن ظرفی که سگ به آن دهن زده است، این حدیث مخالف عمل ابوهیره است اما جمهور روایت ابوهیره را اعتبار داده عملش را مورد اعتبار قرار نداده اند ولی احناف عمل راوی را به منزله ناسخ دانسته و عمل مخالف روایت را طعن در صحت حدیث

¹ السنة ومكانتها في التشريع الاسلامي تأليف دكتور مصطفى السباعي ص 404 المكتبة الاسلامي بيروت چاپ سوم سال طبع 1394ه

² الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه ص 135 تألیف تقی الدین بن عبد القادر التمیمی تحقیق عبدالفتاح ابوغده - مکتب مطبوعات الاسلامیه حلب 1404ه

³ الخیرات الحسان ص 60

⁴ ابوحنیفه حیاته و عصره آراء و فقهه ص 07 تألیف محمد ابوزهره دارالفکر العربی القاهرة 1366ه

⁵ ابوحنیفه حیاته و عصره ص ۳۰۸

⁶ ابوحنیفه حیاته و عصره ص 307 و 308 والسنة ومكانتها ص 423

⁷ ابوحنیفه حیاته و عصره ص 283

می دانند و در تحلیل این مطلب می گویند هرگاه خلاف حق باشد استدلال به حدیث باطل است و اگر خلاف باطل باشد روایتش ساقط می گردد زیرا عدالتش زیر سؤال می رود.¹

6 - اینکه خبر واحد درباره مسائل که عموم بر آن مبتلا اند (عموم بلوی) نبوده باشد. زیرا درین صورت خبر واحد باید به حد شهرت یا تواتر می رسید. جمهور بدین نظر اند. هرگاه خبر واحد ثابت شد عمل به آن لازم است احناف با جمهور در مورد که خبر ارتباط به عموم بلوی داشته باشد مخالف اند میگویند: آنچه که بسیار واقع می شود سؤال از آن زیاد میگردد و باین اساس بین مردم شایع شده مشهور می شود زیرا کسی نمیتواند از آن استغنا نماید و اگر حدیث صحیح بوده باشد شهرت یافته راویان و ناقلان آن زیاد میگرددند.²

7 - خبر راوی متفرد به زیادتی که در متن یا سند است نبوده باشد درین صورت از باب احتیاط عمل به حدیث که زیادت در آن نیست صورت می گیرد.
8 - اینکه از دو صحابی که در حکم اختلاف دارند به حدیث که یکی از آنان روایت نموده استدلال به آن از طرف هر دو ترک نشده باشد زیرا اگر حدیث باشد قطعاً یکتا از آنها به حدیث استدلال می نماید.³

9 - اینکه هیچ فردی از علمای سلف در مورد آن حدیث طعن و جرح نموده باشد.⁴
10 - اینکه راوی حدیثی را که روایت نموده انکار ننماید و هرگاه راوی حدیثی روایت کند سپس انکار نماید ابوحنیفه و ابویوسف می گویند که به این حدیث عمل نمی شود امام شافعی و محمد رحمهما الله می گویند به آن عمل صورت می گیرد.

11 - احادیث که در مورد حدود و عقوبات وارد است در وقت اختلاف روایات، عمل به روایت خفیف تر صورت می گیرد.
12 - راوی حدیثی را که روایت میکند از آغاز که از استاد اخذ و تلقی نموده تا هنگامی که ادا میکند حفظ داشته نسبان و فراموشی در میان نیامده باشد.
13 - حدیث با عمل متواتر در میان صحابه و تابعین - بدون اینکه به منطقه خاص مربوط باشد - مخالف واقع نشود.
14 - احادیث مرسل راویان ثقات معتمد اگر با قویتر از آن معارض واقع نشود مقبول است و در قرون فاصله عمل و احتجاج به آن صورت میگرفت بدین لحاظ ابن جریر گفته است: رد مطلق مرسل بدعتی است که در آغاز قرن دوم به میان آمده است.

آنچه ذکر نمودیم مهمترین شروطی است که امام ابوحنیفه در صحت خبر واحد و عمل به آن، شرط قرار داده است.⁵
از آنچه تذکر یافت روشن میشود که امام ابوحنیفه در راوی همان شروطی را که سائر فقهاء و محدثین که عبارت از عدالت و ضبط است شرط کرده اند - شرط می داند مگر اینکه در تفسیر معنی ضبط بیشتر از دیگران تشدد نموده است طوری که در اصول فخر الاسلام بزرودی آمده است! "تفسیر ضبط عبارت از شنیدن صحیح و کامل حدیث سپس فهم معنای که از آن اراده شده، بعد حفظ آن با بذل سعی و تلاش، سپس ثابت ماندن بر آن با رعایت حدود، و مراقبت آن با مذاکره و تکرار بنا بر سؤن به خود، تا هنگامی که اداء میشود، و ضبط به دونوع است: 1 - ضبط متن با صیغه و معنای لغوی آن 2 - اینکه با مطلب مذکور، ضبط معنای فقهی و شرعی اش یکجا شود، و این نوع، کاملترین آنها بوده و ضبط مطلق ضبط کامل را در بر می گیرد، و ازین لحاظ حدیث کسیکه غفلت اش یا روی خلقت یا به اساس سهل انگاری و عدم سنجش، زیاد شود حجت نمی باشد زیرا قسم اول ضبط وجود ندارد، ازین رو روایت کسیکه معروف به فقه نباشد هنگام معارضه با کسیکه معروف به فقه باشد در باب ترجیح کوتاهی میکند.⁶ و با این بیان به اثبات می رسد که ابوحنیفه از اهل حدیث بوده، در روایت حدیث و در قبول و استدلال به حدیث اصول و شرایطی ویژه خود را دارد - والله اعلم

سوم: ابوحنیفه از اهل جرح و تعدیل است

تمهید:

جرح و تعدیل که یکی از مباحث مهم علم مصطلح الحدیث است امروز شکل بخش مستقلی از علم حدیث را به خود گرفته دارای مباحث و موضوعات وسیع و گسترده شده، کتابها و رساله های بیشماری درین باره به رشته تحریر درآمده است، جرح و تعدیل راویان حدیث، کار سهل و آسانی نبوده اطلاعات وسیع و آگاهی کامل از تاریخ راویان و رجال حدیث را لازم دارد، باز هم جرح و تعدیل هر شخص مدار اعتبار نبوده مورد قبول علماء نمی باشد، آنهایی جرح و تعدیل شان مورد پسند و قابل اعتبار است که از پیشگامان حدیث بوده، علم و آگاهی شان در حدیث و درباره راویان حدیث به حدی باشد که قناعت علمای حدیث را فراهم سازد، زیرا با جرح و تعدیل نظر به تعریف عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی احوال اهل علم رجال حدیث که کدام یک از آنان ثقة و معتمد و کدام یک نیست اظهار می گردد.⁷

چهارم: اقوال امام در جرح و تعدیل

امام ابوحنیفه افرادی از راویان حدیث را جرح و عده دیگری را تعدیل نموده است، ترمذی در کتاب العلل از یحیی حمانی روایت میکند که گفته است: از ابوحنیفه شنیدم که می گفت: ما رأیت اکذب من جابر الجعفی و لأفضل من عطاء.⁸ از جابر جعفی دروغگو تر و از عطاء بهتر کسی را ندیده ام. و بییهقی در المدخل به سندش از عبدالحمید حمانی روایت نموده که گفته است: ابوسعید صنعانی را شنیدم که به پیش ابوحنیفه ایستاده شد و گفت: ای ابوحنیفه راجع به اخذ حدیث از ثوری چه

¹ دراسات فی الاختلاف الفقہیہ - تالیف دکتر محمد ابوالفتح البیانوی ص 71 - دارالاسلام للطباعة والنشر الریاض، السنه و مکانتها ص 423، الحدیث والمحدثون ص 281-282 تألیف محمد محمد ابوزهو - دارالکتب العربی بیروت لبنان

² مرجع و ماخذ قبلی

³ السنه و مکانتها..... ص 423

⁴ الحدیث والمحدثون ص 282

⁵ السنه و مکانتها ص 423 - الحدیث والمحدثون ص 281 - 282 - اصول السرخسی 361/1 - تألیف محمد بن احمد بن ابی شبل تحقیق ابوالوفاء افغانی

⁶ ابوحنیفه حیاته وعصره ص 312 - اصول الفقه ج 2 ص 717 - تألیف فخر الاسلام علی البزدوی اسطنبول سال طبع 1308

⁷ الکفاية فی علم الروایة تألیف ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی چاپ اول دار الکتب الحدیثه ص 82

⁸ کتاب العلل تألیف ابوعیسی الترمذی در آخر کتاب الجامع 309/13

میگویی؟ گفت: اکتب عنه فانه ثقة ما خلا أحاديث أبي اسحاق عن الحارث وحديث جابر الجعفی.¹ از سفیان (حدیث را) بنویس زیرا ثقة است جز احادیث ابی اسحاق از حارث وحديث جابر الجعفی.

ودرمورد زید بن عیاش گفته است که او مجهول است، حافظ ابن حجر در تهذیب التهذیب این قول را آورده است.² ابوسلیمان جوزجانی می گوید: از حماد بن زید شنیدم که می گفت کنیه عمرو بن دینار را از ابوحنیفه دانستم ما درمسجد الحرام بودیم ابوحنیفه با عمرو بن دینار نشست بود به ابوحنیفه گفتم که به او بگویند: که به ما حدیث بیان کند ، ابوحنیفه گفت: یا ابا محمد حدیثم «ای ابومحمد به ایشان حدیث بیان کن ، ابوحنیفه عمرو بن دینار را به ابومحمد خطاب نمود وعمرو بن دینارنگفت» این قول حماد بن زید گواه برآنست که ابوحنیفه راجع به رجال حدیث معرفت داشته و نزد شیوخ حدیث مقدم بوده است ، حافظ ابن حجر درتهذیب گفته است: محمد بن سماعه از ابویوسف از ابوحنیفه روایت نموده که گفته است جهم درنفی صفات افراط نمود تا آنکه گفت: «اللہ چیزی نیست (وصفاتی ندارد) ومقاتل دراثبات افراط نمود تا حدیکه اللہ را مانند مخلوقاتش گردانید.³ وهم ابوحنیفه درمورد جعفر بن محمد الصادق گفته است! «ما رأیت أفضه من جعفر بن محمد الصادق»⁴ از جعفر بن محمد الصادق شخصی فقیه تر را ندیده ام. وراجع به زید بن عیاش گفته است که اضعیف است.⁵

سوید بن سعید از سفیان بن عیینه روایت نموده که گفته است: نخستین کسیکه مرا برای تدریس حدیث وادار ساخت ابوحنیفه است ، به کوفه آمدم ابوحنیفه گفت: آگاه ترین کس به حدیث عمرو بن دینار همین شخص است آنگاه طلاب به نزد من گرد آمدند ومن به ایشان حدیث بیان کردم.⁶

بیهقی درکتابش «القرائة خلف الامام» گفته است: «اگر درمورد جرح جابر جعفی جزقول ابوحنیفه نباشد همین بسنده است زیرا ابوحنیفه او را دیده وتجربه نموده واز او چیزهای را شنیده که موجب تکذیبش بوده پس آنرا خبر داده است.⁷

ذهبی درشرح حال ابوالزناد فقیه مدینه قول ابوحنیفه را آورده که گفته است: «من ربيعة وابوالزناد هر دو رادیده ام و ابوزناد فقیه ترین آنها بود». بناء ابوحنیفه از دانشمندان حدیث درجرح وتعديل در روزگار خود بوده از قطار کسانی است که جرح وتعديلش را علماء پذیرفته و به آن استدلال کرده اند واما اینکه تجریح وتضعیف زیاد از او نقل نشده، این امر بر میگردد براینکه ضعفاء درآن زمان کم بودند، امام ذهبی درمورد نبود ضعفاء درقرن صحابه وقلت آنها درزمان کبار تابعین اشاره نموده می گوید: درحدود سالهای 150 که عصر انقراض تابعین بود گروهی از دانشمندان پیش تاز درتوثیق وتضعیف سخن راندند ابوحنیفه گفت من از جابر جعفی دروغگوتر انسانی ندیده ام واعمش هم گروهی را تضعیف ، وگروهی دیگری توثیق نمود، شعبة ومالك نیز برخی کسانی را نقد نمودند.⁹

بااین نظر ذهبی روشن می شود که امام ابوحنیفه از اوائل کسانی است که دراواخر عصر تابعین جرح وتعديل نموده است بلکه بعد از شعبی واین سیرین نخستین کسی است که جرح نموده و جرحش مورد قبول ائمه جرح وتعديل قرار گرفته است ، وقبول جرح امام از طرف ائمه جرح وتعديل به دو موضوع دلالت دارد:

- 1- اینکه امام ابوحنیفه از اهل جرح وتعديل بوده و درغیر آن سخنان در جرح وتعديل پذیرفته نمی شد وعلماء آنرا اعتبار نمیدانند.
- 2- اینکه ابوحنیفه خودش ثقة بوده و مجروح نمی باشد زیرا جرح مجروح مردود است.

جایگاه امام در جرح و تعديل

امام ابوحنیفه تنها ازناقدین حدیث ومتکلمین در رجال حدیث نبود. بلکه درقبول حدیث راوی، شرط صحت حدیث ، نظر دقیقی داشت ودر برخی ازاصطلاحات جرح وتعديل وتحمل روایت با امام مالک همانندی داشت، عمرو بن الهیثم که از رجال مسلم وراوی ثقة است میگوید: ابوحنیفه به من گفت: «اقرأ علی وقل حدثنی» حدیث را برمن بخوان و(درادای روایت) حدثنی بگو - ومالك نیز به من چنین گفت: «اقرأ علی وقل حدثنی» ، این روایت را خطیب به نقل از طحاوی آورده است.¹⁰ واین چنین سیوطی درتدریب الراوی به نقل از بیهقی روایت نموده : که مکی بن ابراهیم گفته است: «ابن جریج، عثمان بن الاسود، حنظلة بن ابی سفیان ، مالک، سفیان ثوری، ابوحنیفه و اشخاص دیگری به این نظر بودند که (در روایت وسماع حدیث) قرائت شاگرد براستاد بهتر ازقرائت استاد بر شاگرد است.¹¹ و هم نا گفته نماند که امام مالک وامام احمد در صحت حدیث مرسل با امام ابوحنیفه موافقت میکنند. جایگاه امام ابوحنیفه درجرح وتعديل از آن روشن می شود که نامبرده درین موضوع اقوال زیاد وشروط دقیق داشته واکثر اقوال ومذهب وی درحدیث با اقوال وعلماء ومذهب شان موافق وبرابر می آید ، امام سیوطی درباب دقت شروط وی درباب مناووله که یکی ازاسباب تحمل حدیث است - ذکر نموده که مناووله نزد زهری، شعبی، ابراهیم، ربیعة، علقمه ومالك درقوت مانند سماع است وصحیح آنست که مناووله ازسماع وقرائت فروتر می باشد و این نظر ثوری و ابوحنیفه وشافعی است.¹² وسیوطی نیز آورده که هرگاه شاگرد سماع خود را درکتابش دریافت ولی به یاد نداشت (که شنیده یا خبر وچه وقت شنیده) درنزد ابوحنیفه و برخی ازشوافع روایت این حدیث جایز نیست تا آنکه شنید خود را به یاد آورد.¹³ امام ابوحنیفه درباب روایت بنا بر دلائل که قبلا یاد آور

¹ قواعد فی علوم الحدیث ص 332 تالیف ظفر احمد عثمانی التهانوی تحقیق عبدالفتاح - مکتب مطبوعات الاسلامیة حلب 1404ه

² تهذیب التهذیب: 3/424 ابن حجر العسقلانی - حیدر آباد الدکن هند سال چاپ 1352ه - تهذیب التهذیب: 1/281

³ تهذیب التهذیب: 1/31

⁴ تذکرة الحفاظ: 1/66 تالیف ابی عبد الله شمس الدین الذهبی - دار احیاء التراث العربی بیروت لبنان

⁵ تبیض الصحیفة بمناب الامام ابی حنیفة تالیف جلال الدین السیوطی - کراچی 1410ه ص 35

⁶ تبیض الصحیفة ص 35

⁷ القرائة خلف الامام ص 108 و 109

⁸ تذکرة الحفاظ: 1/166

⁹ ذکر من یتمد قوله فی الجرح والتعديل ص 159-162 تالیف الذهبی تحقیق عبدالفتاح ابوغده چاپ سوم 1400ه

¹⁰ الکفاية فی علم الروایة ص ۳۰۷ تالیف الخطیب البغدادی دارالکتب الحدیثة

¹¹ تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی - جلال الدین السیوطی تحقیق دکتر احمد عمرهاشم دارالکتب العلمیة بیروت لبنان ص ۲۴۴

¹² تدریب الراوی ص ۲۷۰-۲۷۱

¹³ تدریب الراوی ص ۲۱۰

شدیم احتیاط زیاد می نمود و علماء نیز قول او را پذیرفته و اکثراً با اموافقه داشته اند و این خود دلیل وسعت علم، عظمت شأن و امکانت او در جرح و تعدیل است و نا گفته نباید گذاشت که امام ابوحنیفه در جرح و تعدیلش به منهج اعتدال استوار بوده کسی را روی تعصب و عناد جرح ننموده و نیز در تعدیلش تساهل را روا نمی داشت و وقتی که جابرجعی را جرح نمود علما به جرحش اهتمام نمودند و هنگامی که سفیان ثوری، عطاء و دیگران را تعدیل کرد سخنش را پذیرفتند، سفیان را تعدیل نمود با آنکه سفیان حملات بر او داشت و این دلیل کمال انصاف و روح تقوای اوست و به این اساس و کعب در مورد وی طوری که یوسف الصغار روایت میکند گفته است: (لقد وجد الورع فی ابی حنیفة فی الحدیث مالم یوجد فی غیره)¹ آن ورع و تقوای که در ابو حنیفه در حدیث بوده و در غیر او نبوده است.

بناء ابوحنیفه یکی از امامان جرح و تعدیل بوده و فقط روی معیارهای دینی جرح و تعدیل می نموده در اعراض مردم سخن نرانده و همدفش نصیحت برای دین و حفظ شریعت از تشبثات مغرضین بوده است، بدین خاطر است که یحیی بن معین امام جرح و تعدیل گفته است: علماء چهار کس اند؛ ثوری، ابوحنیفه، مالک و اوزاعی² بنا بر قول یحیی این چهار تن در علم در یک طراز و طبقه قرار دارند امام ابوحنیفه در نقد روایان حدیث اگر از مالک، ثوری و اوزاعی فراتر نباشد فروتر هم نیست و همه حافظان حدیث اند کسی را که ابوحنیفه در کتاب الآثار و مالک در موطا به آن احتجاج و استدلال نموده اند مقبول است و کسی را که راجع به وی اختلاف دارند مانند زید بن عیاش و این تعداد اندک اند در مورد وی اجتهاد صورت می گیرد. با این بیان مختصر جایگاه امام در جرح و تعدیل واضح و بر ملا میگردد.

ابوحنیفه جز از روایان ثقات روایت نکرده است

درین عنوان می خواهیم راجع به استادان ابوحنیفه و اینکه همه ثقات می باشند مختصر گزارشی تقدیم نمایم، استادان ابوحنیفه بنا بر اختلاف روایات هرگاه تعدادی از صحابه باشند صحابه همه عدول بوده حرفی درباره آنها نیست اما از تابعین و غیر تابعین بنا به قول ابن حجر هیثمی که تعدادشان به چهار هزار می رسد همه ثقات یا اکثریت غالب آنها ثقات یا کسانی اند که احادیث ایشان نزدیک و قریب با احادیث ثقات است - میباشند زیرا امام جرح از ثقة معتمد اخذ و سمع حدیث نمی نمود و این یکی از امتیازات امام محسوب میشود.

ابوحنیفه حدیث را از اصحاب (شاگردان و هم صحبتان) عمر بن الخطاب و اصحاب علی بن ابی طالب و اصحاب عبدالله بن مسعود و اصحاب عبدالله بن عباس اخذ نموده است، خوارزمی به سندش از ربیع بن یونس روایت می کند: ابوحنیفه در مجلس امیر المؤمنین ابو جعفر منصور آمد، عیسی بن موسی به منصور گفت این شخص امروز عالم دنیا است منصور به نعمان گفت: علم را از کی ها فرا گرفتی؟ امام گفت: از اصحاب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و عنهم و از اصحاب علی بن ابی طالب رضی الله عنه و عنهم و از اصحاب عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و عنهم و از اصحاب عبدالله بن عباس رضی الله عنه و عنهم و در زمان عباس عالم تر از وی در روی زمین نبود منصور گفت: حقا که خود را مطمئن ساخته ای.³

و اینک به ذکر برخی از استادان امام و اقوال علمای جرح و تعدیل در مورد ایشان ذیلاً می پردازیم.

1 - ابراهیم بن محمد المنتشر . احمد ، ابوحاتم ، نسائی ، ابن معین و غیر هم او را ثقة گفته اند.⁴

2 - جبله بن سحیم . شعبه ، ثوری ، ابن معین ، عجلی نسائی، و غیر هم او را توثیق کرده اند.

3 - حسن بن عبید الله بن عروه نخعی کوفی . ابن معین، عجلی ، نسائی ابن حبان او را ثقة خوانده اند و او از بهترینهای اهل کوفه بود.⁵

4 - حماد بن ابی سلیمان . حماد از انس و زید بن وهب و سعید بن المسیب و غیر هم روایت نموده است مغیره می گوید به ابراهیم نخعی گفت: حماد در مجلس افتنا نشست است؟ گفت چه مانعی است که فتوا دهد در حالیکه او به تنهایی خود آن مقدار مسائلی را از من پرسیده که شما همه عشر آنرا نپرسیده اید عجلی می گوید حماد ثقة و فقیه ترین اصحاب ابراهیم است.⁶

5 - خالد بن علقمه همدانی . ابن معین و نسائی او را ثقة خوانده اند.⁷

6 - سلمه بن کهیل ابو یحیی کوفی . ابن معین ، ابو حاتم ، عجلی، نسائی او را توثیق نموده اند و ابن حبان در کتاب ثقات آورده است.⁸

7 - طاووس بن کیسان ذکوان از عبادله چهارگانه و از ابو هریره و زید بن ثابت و از گروهی غیر آنان روایت نموده است ، ابن عباس میگوید: من طاووس را از اهل بهشت می پندارم ابن معین او را توثیق نموده و ابن حبان گفته است طاووس از عابدان اهل یمن و از سادات تابعین بود چهل باره حج رفته و مستجاب الدعاء بوده است.⁹

8 - القاسم بن محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود احمد او را ثقة خوانده، ابن حبان در کتاب ثقات آورده، ابن سعد گفته: قاسم در حدیث ثقة بود ، به فقه ، شعر و ایام الناس آگاهی کامل داشته او را شعبی زانش می گفتند.¹⁰

9 - محارب بن دثار بن کردوس السدوسی . احمد ، ابن معین ، ابوزرع ، ابوحاتم ، نسائی ثقة دانسته اند، ابو حاتم صدوق گفته و ابوزرع او را مأمون خوانده ابن حبان در ثقات ذکر کرده است.¹¹

¹ مناقب الامام اعظم ابی حنیفة - الموفق بن احمد المکی ۱۹۷/۱ - مکتبه اسلامیة کویته پاکستان ۱۴۰۷هـ

² البدایة و النهایة لابن کثیر ۱۰۶/۱۰ چاپ مصر

³ مقدمه جامع المسانید ص 31

⁴ تهذیب التهذیب: 157/1

⁵ تهذیب التهذیب: 61/3

⁶ تهذیب التهذیب: 292/2

⁷ تهذیب التهذیب: 108/3

⁸ تهذیب التهذیب: 156/4

⁹ تهذیب التهذیب 8/5

¹⁰ تهذیب التهذیب: 338/8 و طبقات الكبرى 384/6 - ابن سعد ابو عبد الله محمد بن سعد - دار صادر بیروت لبنان

¹¹ تهذیب التهذیب: 49/10

10 - مخول بن راشد النهدي ابوراشد الكوفي الحنط. احمد گفته است: جز خيري درباره وی نمیدانم، ابن معین، نسایی و دارقطنی او را ثقة خوانده و ابن سعد گفته ان شاء الله او ثقة است.¹

این شرح حال تعدادی از شیوخ و استادان امام ابوحنیفه بود که اقوال و گفته های علمای جرح و تعدیل و حفاظ حدیث را در مورد آنان تذکر دادیم که همه ثقة و معتمد می باشند ، و اکثر آنان از کبار تابعین و اصحاب حدیث و فقه اند که امام ابوحنیفه از ایشان علم فرا گرفته است ، با این بیان مختصر دریافته ایم که اکثر استادان امام از کبار تابعین بوده که بدینصورت میان او و میان رسول الله صلی الله علیه وسلم یا صحابی و یا از کبار تابعین یک تابعی دیگر و یک صحابه بوده که به این صورت حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم به سند متصل به او رسیده است ، اما روایت امام از جابر جعفی با آنکه در مورد وی گفته، کذاب است ، چرا؟

پاسخ اینست : امام اگر چه از جابر جعفی روایت نموده لیکن به صراحت بیان داشته که وی کذاب و دروغگو است ، پس روایت ابوحنیفه از جابر از باب اخذ و تلقی نبوده بلکه برای بیان کذب و دروغ جابر بوده است ، البته که در اصطلاح علمای حدیث روایت از اشخاص ضعیف با بیان ضعف آنان جایز است، اما بدون بیان ضعف راوی و بدون صراحت به ضعف حدیث جایز نمی باشد. درست اگر امام از جابر روایت نموده ولی گفته دروغگوتر از جابر جعفی ندیده ام و اما اخذ تلقی حدیث جز از شیوخ که نزد وی ثقة بوده باشند نکرده است و این مطلب با مراجعه به بیوگرافی استادان امام و بررسی شروط وی در حدیث واضح میشود.

مسانید و مرویات امام

درین پروگراف می خواهیم راجع به مسانید و روایات امام که از طرف علماء جمع آوری و تدوین شده و شکل کتاب حدیث را به خود گرفته ، معلوماتی ارائه دارم تا با بیان این مطلب اصل موضوع : که جایگاه امام ابوحنیفه در حدیث است ، بیشتر روشن ، و واضح گردد.

مسانید امام را ابوالموید محمد بن محمود خوارزمی متوفالی 665 جمع آوری نموده که به تعداد پانزده مسند رسیده و آنرا جامع المسانید نام گذاری کرده و در دو مجلد به چاپ رسیده است و این مسانید بنا به گفته خوارزمی که در مقدمه کتابش ذکر کرده قرار ذیل است :

- 1- مسندی که امام حافظ ابومحمد عبدالله بن محمد بن یعقوب بن الحارث حارثی معروف به عبدالله الأستاد جمع آوری کرده است.
- 2- مسند امام ابوحنیفه که ابوالقاسم طلحة بن محمد بن جعفر جمع آوری نموده است
- 3- مسند دیگری امام ابوحنیفه ، که آنرا حافظ ابوالخیر محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی بن محمد گرد آوری نموده است.
- 4- مسندی که امام حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد اصفهانی جمع نموده است .
- 5- مسند دیگری امام را شیخ امام ثقة ابوبکر محمد بن عبدالباقی بن محمد انصاری رحمه الله جمع آوری کرده است.
- 6- مسندی که عالم بزرگ ابو محمد یوسف بن شیخ الاسلام ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن الجوزی جمع آوری کرده است.
- 7- مسند دیگری امام که آنرا امام حافظ صاحب جرح و تعدیل ابواحمد عبدالله بن عدی جرجانی گرد آورده است .
- 8- مسندی که امام حسن بن زیاد لؤلؤی رحمه الله روایت کرده است .
- 9- مسندی که امام حافظ عمر بن حسن الاشنانی جمع آوری نموده است .
- 10- مسندی که امام ابوبکر احمد بن محمد بن خالد بن خلی کلاعی جمع آوری کرده است .
- 11- مسند امام حافظ ابوعبدالله محمد بن الحسین بن محمد بن خسرو بلخی است که جمع آوری کرده است .
- 12- مسندی که امام ابویوسف قاضی یعقوب بن ابراهیم انصاری که آنرا جمع آوری و از ابوحنیفه روایت نموده و نسخه ابویوسف نام گذاری شده است.
- 13- مسندی که امام محمد بن الحسن شیبانی رحمه الله جمع آوری کرده و به نسخه امام محمد یاد میشود.
- 14- مسندی که آنرا فرزند امام حماد بن ابی حنیفه جمع آوری، و از پدرش روایت کرده است.
- 15- مسندی که امام حافظ ابوالقاسم عبدالله بن ابی العوام جمع آوری نموده است.²

این مسانید که ذکر یافت خوارزمی آنها را ذکر کرده و کثرتی دو مسندی دیگر بر آنها افزوده و گفته است: مسندی دیگری از ابوحنیفه است که او را ابوبکر بن المقرئ و مسندی دیگری ابوعلی بکری جمع آوری نموده اند و راجع به سند این مسانید گفته که از طریق اجازه روایت شده است و همچنان کثرتی گفته است خطیب بغدادی در سفرش به سوی دمشق مسند ابوحنیفه از طریق دارقطنی و مسند دیگری را که ابن شاهین جمع آوری کرده و مسند دیگری امام که خود خطیب جمع نموده با خود داشته است، و بدرالدین عینی در تاریخ کبیر گفته است تنها مسند ابوحنیفه که این عقده جمع نموده بیشتر از هزار حدیث را احتوا کرده و او نیز غیر این مسانید است.³ با این بیان واضح شد که تعداد مسانید امام ابوحنیفه به بیست و یک مسند میرسد علی رغم متعصبین که میگویند امام ابوحنیفه در حدیث یتیم بوده اثر تدوین یافته از او نمانده است باز هم برای توضیح بیشتر به تاریخ التراث العربی تألیف فؤاد سزکین می رویم و در آن کتاب درمبحث آثار امام ابوحنیفه عبارت ذیل را می یابیم. ثالثاً: مسند ابی حنیفه: بعد در ذیل این عبارت روایات مسند را ذکر میکند می گوید:

- 1 - به روایت ابویوسف و بعد از آن پسر وی یوسف روایت نموده است.
- 2 - روایت حسن بن زیاد لؤلؤی متوفای 204 هجری

¹ تهذیب التهذیب: 79/10

² جامع المسانید از صفحه 69 - و تفصیل موضوع را در آنجا بخوانید.

³ تأنیث الخطیب علی ماسا که فی ترجمه ابی حنیفه من الاکاذیب - محمد زاهد الکوثری ص 156 - المكتبة الاسلامیة ملتان پاکستان

سپس روایة ابوبکر محمد بن ابراهیم وروایت ابی عبدالله محمد بن اسحاق بن منده ، بعد روایت ابو نعیم اصفهانی را ذکر میکند. وبه این سلسله نسخه های مسند را که در کتابخانه های جهانی موجود اند یاد آور شده حتی شماره نسخه ها و شماره قسم را به تفصیل بیان میدارد سپس روایات وارده در مسند را توضیح داده بحث دراز و طولی تقدیم نموده به تفصیل می پردازد.¹

مسند امام محل اهتمام علماء قرار گرفته برخی آنرا شرح و برخی هم اختصار و بعضی هم عمل دیگری بدان کرده است. از جمله:

- 1- تنویر السند فی ایضاح رموز المسند ، شرح مسند می باشد که عثمان بن یعقوب بن الحسین بن مصطفی الکماخی آنرا تألیف نموده است.
- 2- مقصد المسند مع موطا الامام محمد ، این کتاب ، مختصر مسند است که آنرا ابو عبدالله محمد بن عباد بن ملکداد الخلاطی متوفای 652 اختصار نموده است محمد فؤاد سزکین به مؤلفات و جزوه های که از احادیث امام و مرویات وی تألیف شده اشاره میکند، میگوید: 1- جزوه از روایت ابوحنیفه که آنرا ابوالحجاج یوسف بن الخلیل دمشقی متوفای 648 جمع آوری نموده است.
- 2- احادیث سبعة عن سبعة من الصحابة جزوه است که حسن بن ابی بکر بن ابی القاسم آنرا تخریج کرده است.
- 3- کتاب الاربعین المختارة من حدیث الامام ابوحنیفه " این جزوه را یوسف بن عبدالهادی متوفای 909 اخراج کرده است .
- 4- عوالی الامام ابی حنیفة آنرا الدمشقی جمع آوری نموده است.²

با این توضیح این نتیجه به دست می آید که امام دارای مسند بوده اکثر مورخین و مؤلفین به آن اعتراف نموده اند صاحب هدیه العارفین در بیوگرافی امام ابوحنیفه آورده است: "اومسندی در حدیث دارد".³

و هم حاجی خلیفه در کشف الظنون گفته است: مسند امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی متوفای 150 هجری را حسن بن زیاد لؤلؤی روایت نموده و شیخ قاسم بن قطلوبغا حنفی متوفای 879 هجری روایت حارثی را بر ابواب فقه ترتیب داده است و مختصر مسند که به المعتمد مسمی است از جمال الدین محمد بن احمد القنونی دمشقی متوفای 770 هجری می باشد ، سپس آنرا شرح نموده المستند نامیده است ، و زوائد آنرا ابوالمؤید محمد بن محمود خوارزمی متوفای 665 هجری جمع آوری نموده است. بعد حاجی خلیفه شروح و مختصرات که بر مسند خوارزمی صورت گرفته یاد آور شده است.⁴

مسانید امام طوریکه ذکر نمودیم اگرچه امام ابوحنیفه آنها را با دست خویش به نگارش نگرفته و خودش به تألیف آنها نپرداخته است مگر آنچه را که اصحابش و بویژه صاحبین ابویوسف و محمد بن الحسن تألیف کرده اند در واقع همه کتاب امام اند زیرا امام بر آنان املا گفته و خودش مراجعه نموده و محتوای آنها را تأیید کرده است و حتی کتابهای اصحاب و یاراناش که نوشته اند و بنامهای آنان یاد میشود مانند "السير الصغير و کتاب السير الكبير از محمد بن الحسن و کتاب مبسوط که منسوب به محمد است و کتاب " الآثار " اینها همه از املاهای امام اعظم است. خلاصه اینکه امام تعدادی از کتابها را خودش تألیف نموده و نوشته است مانند کتاب الفقه الاکبر، و "رسالة العالم والمتعلم" و رساله راکه به عثمان البتی ارسال نموده و " کتاب الرد علی القدریه " و کتاب " العلم شرقاً و غرباً بعداً و قرباً " و غیره ، و تعداد کتابهای دیگری را از طریق املاء شاگردانش تألیف نموده بعد آنها را با آنان مراجعه کرده تا خطا و غلطی را که بوده تصحیح نموده است ، و موفق المکی درین موضوع منتبه شده گفته است : " ابو حنیفه یک یک مسأله را به شاگردانش القاء می کرد و آنچه که نزد آنان بود می شنید ، و چیزی که با خود داشت می گفت و با آنان مناظره می نمود تا آنکه یکی از اقوال در آن جای می یافت بعد ابو یوسف آنرا در همه اصول تثبیت و جابجا می نمود این بود مختصر گذارش و یاد داشتهای راجع به مسانید امام عظم رحمه الله.

احادیث امام و آنچه که از آن جمع آوری شده است

در مباحث گذشته راجع به حفظ امام ابوحنیفه ، و شرط وی در روایت حدیث ، و جایگاه وی در جرح و تعدیل ، تفصیلاتی پیش کش نمودیم و بالآخر روشن شد که امام محدث بوده و مانند سایر امامان دارای احادیث است ، وی بنابر گواهی علمای اعلام ، و بنابر مراجعه کتابهای خود او ، و کتابهای شاگردانش ، و بنابر درسه و بررسی استنباطات فقهی او که بر نصوص شرعی کتاب و سنت بنا کرده است بر احادیث دست رسی کامل داشته و هیچ گاه از روایات حدیث بیگانه نبوده است. محمد بن سماحه میگوید امام ابوحنیفه در تصانیف خویش (مسائل که بر شاگردانش املا نموده است) هفتاد هزار و چند حدیث را ذکر نموده ، و کتاب « الآثار » را از چهل هزار حدیث انتخاب کرده است.⁵ تهنوی گفته است: برای صحت این قول آنچه را که یارانش از وی روایت کرده اند - چون محمد بن حسن در کتابهای ششگانه که معروف به ظاهر الروایة است و کتابهای نادر الروایة ، و مانند عبدالله بن مبارک که در کتابهایش روایت نموده و مانند دیگر یارانش - کافی می باشد ، اینها مسائلی است که در حصر و شمار نمی آید، همه این مسائل احادیث اند که امام به طریق افتا نه به طریق تحدیث روایت نموده است.⁶ و ابو حنیفه درین روایات به خاطر شدت احتیاط قال رسول الله صلی الله علیه وسلم نگفته ، ازینرو به طریق افتا که شبیه روایت بالمعنی می باشد روایت نموده است ، و البته بآن هم ، احادیث زیادی را به طریق اسناد روایت کرده که حافظان حدیث برخی از آنها را در مسانید امام و برخی را صاحبش محمد بن الحسن در کتابهایش: الآثار ، "الموطا" و "الحجج" و غیره ذکر نموده است و نیز ابویوسف و ابن المبارک و حسن بن زیاد و دیگران در کتابهای شان ، و وکیع بن الجراح در مسندش ، و ابن ابی شیبیه و عبدالرزاق در مصنف شان ، و حاکم در مستدرک ، و ابن حبان در صحیح و کتاب الثقات ، و بیهقی در سنن و طبرانی در معجم سه گانه خود ، و دارقطنی در کتابهایش آورده است ، کسیکه این کتابها را تتبع نماید مجموعه بزرگی از احادیث ابوحنیفه را در آنها می یابد ، که اگر در یک مجلد گرد آورده شود ، مجلد ضخیم و بزرگی از احادیث را تشکیل میدهد ، واز دلائل که به کثرت احادیث امام دلالت می کند وجود یاران حفاظ اویند که محدثین به حفظ و وسعت علم آنان گواهی داده اند.

¹ - تاریخ الثرات العربی - تألیف فؤاد سزکین از صفح 42- 44 دارالثقافة والنشر جامعة امام محمد بن سعود ریاض 1403ه

² تاریخ الثرات العربی ص 45

³ هدیه العارفین: 595/6 - اسماعیل بن محمد امین بن میر سلیم الیابانی البغدادی

⁴ کشف الظنون : 1681/2 - حاجی خلیفه مکتبه المثنی - بغداد و دارالعلوم الحدیثه - بیروت

⁵ قواعد فی علوم الحدیث ص ۳۱۶

⁶ قواعد فی علوم الحدیث ص ۳۱۶

طحاوی به سندش از اسد بن فرات روایت می کند که گفته است: اصحاب ابوحنیفه آنهایی که کتابها (مسائل که امام املاء نموده است) را تدوین نموده اند به چهل تن می رسند که در ده اوایل آنها ابویوسف، زفر، داود الطائی، اسد بن عمر، یوسف بن خالد السمینی، یحیی بن زکریا و ابن ابی زائده می باشند.¹

اکنون فضاوت کنید کسیکه شاگردانش چنین حفاظ حدیث و علمای بزرگ باشند چگونه ممکن است که او قلیل الحدیث بوده باشد. و در پهلوی اینکه اوباجماع موافقین و مخالفین، امام مجتهد است، و از شرایط اجتهاد آنست که مجتهد باید به احادیث احکام علم و احاطه داشته باشد و این احادیث به هزارها می رسد و هم مذهبش درصدها بلکه هزارها مسائل با احادیث صحیح موافق است، سیدمرتضی الزبیدی احادیث مسند امام را که در روایتش با اصحاب کتب سسته موافق است جمع نموده و "عقد الجواهر المنیفة فی أدلة ابی حنیفة" مسمی کرده است.

ابو حنیفه قرار روایت حفاظ از چهار هزار شیخ نوشته و از آنها حدیث بیان کرده طوری که یحیی بن نصر گفته است بر ابوحنیفه در خانه که مملو از کتب بود وارد شدم برایش گفتم اینها چه چیزی است؟ گفت: اینها احادیثی است که جز از اندکی از آنها که مورد استفاده قرار میگیرد حدیث بیان نکرده ام،² اینها همه دلیل بر آنست که امام ابوحنیفه در حدیث امام و اهتمام داشته و آنها را حفظ و جمع نموده و از آنها استفاده کرده، و مذهبش را بر آنها بنا نموده است، آری او چون عادت سایر محدثین برای تحدیث و روایت ننشسته و هر خشک و تر را روایت نکرده، و از هر کسی حدیث شنیده است، و او هر چند که در اخبار و آثار کتابی تصنیف و تألیف ننموده، طوری که امام مالک و غیر او تألیف کرده اند، لیکن یاران و شاگردانش احادیث او را در کتابها و مسانید جمع آوری نمودند، که به ده مسند و اندی میرسد، که در مباحث گذشته توضیحات داده شد، موفق مکی گفته که حسن بن زیاد گفته است: "ابوحنیفه چهار هزار حدیث را روایت می کرد که دو هزار از استادش حماد و دو هزار دیگر از سایر استادانش بود.³

و خطیب بغدادی از ابونعیم از محمد بن سعد کاتب روایت می کند که گفته است: "عبدالله بن داود خربیی را شنیدم که می گفت: بر همه اهل اسلام لازم است که به ابوحنیفه در نمازهایشان دعا کنند، و یاد آورشد که او برای آنان سنت و فقه را حفظ کرده است.⁴

این همه بدان دلالت دارد که علماء پیمانه و قدر ابوحنیفه را می شناختند، و او را تقدیر میکردند، و اعتراف داشتند که وی حدیث و فقه را جمع نموده، و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم را با حفظ اقوال و افعال شان بر آنان حفظ کرده است، و این کار جز از طریق جمع احادیث و حفظ آن فرا چنگ نمی آید و هم از قرائن که دلالت بر آن دارد که امام احادیث را جمع و سنت را حفظ نموده: آنست که امام در کوفه نشأت نموده، و کوفه در آن روز گار، مرکز بزرگ علماء، محدثین و فقهاء بود، و ابوحنیفه به تحصیل علم، حفظ و اختیار احادیث صحیح خود را متفرغ ساخته بود، ازینرو از بین چهل هزار حدیث، احادیث خود را اختیار کرد، و احادیث کوفه و عراق و دیگر اماکن را جمع نمود، و هرگاه محدثی وارد کوفه می شد و برای بیان حدیث می نشست، امام یاران و شاگردان خود را می فرستاد تا از او بشنوند و هرگاه به حدیثی برمی خورد که نزد وی نبود آنرا می گرفت و تلقی می کرد.⁵

با این نگارش و این توضیحاتی که در جوانب مختلف حدیثی امام به عمل آمد به اثبات می رسد که امام ابوحنیفه احادیث زیادی را جمع نموده که در هفده بلکه در بیست مسند وی جمع آوری شده و برخی هم در کتاب "الآثار" آمده و برخی راهم شاگردانش جمع آوری نموده اند.

و در نتیجه هویدا می گردد که امام ابوحنیفه نه تنها امام در فقه، اجتهاد و استنباط احکام است بلکه امام در حدیث و روایت بوده و در فهم و درک نکات فقهی احادیث از استعداد و اهلیت ویژه ای بر خوردار بوده است، ازینرو جایگاه و مکانت امام در حدیث واضح و روشن می گردد الله تعالی اجر و پاداش بیکران را در برابر خدمات علمی شان به ایشان نصیب بفرماید و مورد رحمت خویش قرار دهد.

مراجع و مأخذ مهم

- 1- ابوحنیفه حیات، عصره، آرائه و فقهه، تألیف محمد ابو زهره، دار الفکر العربی، القاهرة سنة 1366 هـ ش
- 2- اصول الفقه / فخر الاسلام علی البزدوی / اسطنبول سنة 1308 هـ
- 3- اصول السرخسی / محمد بن احمد بن ابی شبل تحقیق ابو الوفاء افغانی / دارالکتب العربی و دائرة المعارف السخانیة حیدر آباد هند .
- 4- البداية و النهایة / تألیف ابن کثیر چاپ مصر .
- 5- تاریخ بغداد / الخطیب البغدادی / ابو بکر احمد بن علی / دارالکتب العلمیة بیروت لبنان سنة 1963 م
- 6- تاریخ التراث العربی / فؤاد محمد سزکین / دارة الثقافة و النشر جامعة امام محمد بن سعود ریاض سنة 1403 هـ
- 7- تبیض الصحیفة بمناب الامام ابی حنیفة / جلال الدین السیوطی / ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة کراچی سنة 1410 هـ
- 8- تدرب الراوی فی شرح تقریب النووی / جلال الدین السیوطی / تحقیق دکتور احمد عمر هاشم / دارالکتب العلمیة بیروت سنة 1405 هـ
- 9- تذکرة الحفاظ / تألیف ابی عبدالله شمس الدین ذهبی / دار احیاء التراث العربی بیروت لبنان
- 10- تهذیب التهذیب / ابن حجر العسقلانی / حیدر آباد الدکی / هند سنة الطبع 1352 هـ
- 11- تألیف الخطیب علی ما ساقه فی ترجمة ابی حنیفة من الأكاذیب / محمد زاهد بن حسن الکوثری / المكتبة الاسلامیة ملتان پاکستان
- 12- جامع المسانید / امام ابو المؤید محمد بن محمود خوارزمی، دار الکتب العلمیة، بیروت لبنان
- 13- الحدیث و المحدثون / محمد محمد ابو زهو - دار الکتب العربی / بیروت لبنان
- 14- الخیرات الحسان فی مناقب الامام الاعظم ابی حنیفة النعمان / شهاب الدین احمد بن حجر الهیثمی / کراچی سنة الطبع 1401 هـ
- 15- دراسات فی الاختلافات الفقهیة / دکتور محمد ابو الفتح البیانوی / دارالاسلام للطباعة و النشر الریاض

¹ قواعد فی علوم الحدیث ص ۳۳۱

² السننه مکانتها فی التشریع الاسلامی ص ۴۱۳

³ - المناقب تألیف موفق مکی 96/1

⁴ تاریخ بغداد ۳۴۴/۱۳

⁵ حیاة الام ابی حنیفه ص ۱۰۲

- 16- ذكر من يعتمد قوله في الجرح والتعديل / شمس الدين الذهبي تحقيق عبدالفتاح ابوغده چاپ سوم 1400 هـ 1980 م
- 17- السنة ومكانتها في التشريع الاسلامي / دكتور مصطفى السباعي / المكتب الاسلامي بيروت چاپ سوم سنة 1396 هـ
- 18- الطبقات السنوية في تراجم الحنفية / تقي الدين بن عبدالقادر التيمي الداري تحقيق عبدالفتاح محمد الحلور القاهرة سنة 1390 هـ
- 19- الطبقات الكبرى تاليف ابي عبد الله محمد بن سعد دار صادر بيروت
- 20- عقد الجواهر الثمين / اسماعيل بن محمد جراح العجلوني مصر سنة 1322 هـ
- 21- عقود الجمال / شمس الدين محمد بن يوسف الصالحى الشافعي / حيدر آباد الدكن بالهند سنة 1394 هـ
- 22- قواعد في علوم الحديث / ظفر احمد العثماني النهانوي تحقيق عبدالفتاح ابوغده - مكتب مطبوعات الاسلامية حلب الطبعة الخامسة سنة 1404 هـ
- 23- كتاب العلل / ابو عيسى الترمذى كه در ذيل الجامع به چاپ رسیده .
- 24- كشف الظنون / حاجي خليفة مكتبة المثنى - بغداد ودارالعلوم الحديثية - بيروت
- 25- الكفاية في علم الرواية / ابوبكر احمد بن علي الخطيب البغدادي تقديم محمد الحافظ التيجاني الطبعة الاولى - دار الكتب الحديثية
- 26- فواتح الرحموت تاليف علامه عبدالعلي محمد بن نظام الدين اللكنوي شرح مسلم الثبوت للام قاضي محب الله بن عبد الشكور البهاري / دارالكتب العلمية بيروت لبنان
- 27- مناقب الامام الاعظم / محمد بن محمد المعروف بابن البراز الكردى مكتبة الاسلامية كويته پاکستان سنة 1407 هـ
- 28- هدية العارفين - اسماعيل بن محمد امين بن مير سليم اليبانى البغدادي